



نقد و بررسی کتاب

قرآن و کتاب مقدس

بخش علی قنبری؛ عضو هیأت علمی دانشاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

مقدمه

اگر جنگ‌های مذهبی قرن شانزده که به ظهور پروتستانسیسم به وقوع پیوست، تلفات بسیار زیادی به بار آورد، طوری که تنها در یک قتل عام، بیست هزار نفر از مردم فرانسه به دستور امپراطور طرفدار کاتولیک کشته شدند، یک دستاورد حیات‌بخش را نیز به بار آورد و آن این بود که اولیای ادیان و صاحب‌نظران و مآلاً مردم، از تقابل مذهبی خسته شدند و این بار از در گفتگو و احترام به یکدیگر درآمدند. در ابتدا باب گفتگو در میان کاتولیک و پروتستان گشوده شد و در پی آن گفتگو میان ادبای مردم مرسوم گردید که خوشبختانه تا به امروز ادامه یافته است. این گفتگوها به صورت شفاهی و گاه به شیوه کتبی برگزار می‌شد. صورت‌های کتبی این گفتگو، در قالب انتشار کتب و مقالات تطبیقی و مقایسه، صورت پذیرفت و امروز شاهد رشد و بالندگی رشته‌ای با نام مطالعات تطبیقی ادیان در مکان‌های مختلف هستیم.

گفتنی است، یکی از موضوعات رایج در این حوزه، گفتگو در ادیان سامی است که تاکنون، همایش‌های بسیاری در این خصوص برگزار گردیده و نیز مقالات و کتب قابل توجهی تألیف و به چاپ رسیده است. تطبیق و مقایسه متون مقدس ادیان عمده سامی، شامل یهود، مسیحیت و اسلام، بیشترین توجهات را به خود اختصاص داده است و در این میان آثار قابل توجهی به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، عربی و فارسی به نگارش درآمده است که اثر حاضر جزو جدیدترین آثار در این زمینه و مسلماً دقیق‌تر و علمی‌ترین آن‌ها در زبان فارسی است که از فرانسه به فارسی برگردانده شده است.

نویسنده این کتاب، خانم دُنیز ماسون؛ قرآن‌پژوه معاصر است که به دلیل زندگی آرام و بی‌سر و صدایی که داشته، از تاریخ دقیق تولد ایشان خبری نیست، اما در سال ۱۹۹۴ از دنیا رفته است. ایشان در سال ۱۹۴۹م، برای فراگیری زبان عربی و آشنایی با فضای فرهنگی و اجتماعی مراکش و آموزش عربی، در یک کلینیک پزشکی مبارزه مسل مشغول به کار شد. سرانجام در سال ۱۹۳۰ تصمیم گرفت تا در آن کشور به طور دائمی اقامت کند. او به مدت شصت سال و تا پایان عمر، تمام وقت خود را برای مطالعه زبان و ادبیات عرب و پژوهش و تحقیق درباره قرآن و نیز جست‌وجوی اشتراکات و افتراقات آن با کتاب مقدس و دیگر متون یهودی و مسیحی صرف نمود. وی به قدری به امر گفت‌وگوی ادیان اهمیت می‌داد که وصیت کرد تا بعد از مرگش باغ و خانه مسکونی او در مراکش، به عنوان مرکزی برای تبادل و گفت‌وگوی بین ادیان و

فرهنگ‌ها در اختیار دولت فرانسه قرار بگیرد. حاصل شش دهه عمر با برکت وی آثار ذیل بوده است:

۱. ترجمه قرآن به زبان فرانسه، که به اعتقاد اهل فن یکی از بهترین و دقیق‌ترین ترجمه‌های قرآن کریم به این زبان است؛

۲. کتاب حاضر؛

۳. سه طریقه توحیدی؛

۴. دروازه‌ای باز به باغی در بسته (که ظاهراً در باب فضای فرهنگی مراکش و زندگی خود در آن کشور است)؛

۵. توحید و یگانه‌پرستی از نگاه قرآن و کتاب مقدس؛

۶. آب، آتش و نور.

نگارنده با عنایت به اهمیت کتاب حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی به معرفی و بررسی اثر حاضر پرداخته که انصافاً در نوع خود اثر بی‌بدیلی است.

در ضمن، مبنای کار نگارنده در انجام این پژوهش مقایسه‌ای و تطبیقی، قرآن کریم، ترجمه بلاشر و کتاب مقدس با ترجمه اورشلیم بوده است.

این کتاب در پنج بخش، شامل: ۱. دفتر اول: خدا؛ ۲. دفتر دوم: آفرینش؛ ۳. دفتر سوم: وحی؛ ۴. دفتر چهارم: وحی؛ ۵. دفتر پنجم: زندگی باز پسین است.

در آغاز کتاب، ناشر اثر، مقدمه‌ای نسبتاً مفصل آورده و تمام اثر را معرفی کرده و آن را از جمله دست‌آوردهای جدید پژوهش‌گران غربی در حوزه قرآن‌شناسی دانسته است و نویسنده را از جمله نویسندگان و پژوهش‌گران غربی دانسته که با مسلمانان اظهار هم‌دلی کرده است. مروری کوتاه بر ترجمه ارزش‌مند وی از قرآن کریم از یک سو و مطالب فراوان و داوری‌های متعدد او در خلال همین کتاب، گویای این ادعا است.^۱

ناشر کتاب، به نکاتی اشاره نموده است که بیان آن‌ها خالی از لطف نیست:

۱. مؤلف، یک پژوهش‌گر غربی و پرورده دامن مسیحیت است.

۲. وی تمام اطلاعات خود در باب ابعاد گوناگون اسلام به ویژه موضوعات این کتاب را تماماً از منابع اهل سنت اخذ کرده است. ضمن آن، در این زمینه‌ها حتی آرای فقهی اهل سنت را مورد استناد قرار داده است.

ناشر دوازده مورد از مسائلی را بیان کرده که نویسنده مطابق رأی اهل سنت طرح نموده، در حالی که نظر شیعه، بلکه در مواردی سنت اسلامی با آن متفاوت است. این موارد به اختصار، به قرار ذیلند:

۱. خواندن نماز در پنج نوبت؛ ۲. گفتن آمین پس از قرائت حمد؛ ۳. ذکر منابع فقهی اهل سنت؛ ۴. نحوه قرار گرفتن میت در قبر، که در این مورد، نه تنها با نظر شیعه، بلکه با سنت اسلامی مورد اتفاق شیعه و سنی تفاوت دارد و آن این‌که: «مسلمانان مردگان خود را به ترتیبی در قبر جای می‌دهند که پاهای آنان در جهت قبله باشد» و این در حالی است که، در فقه اسلامی اعم از شیعه و سنی واجب است میت را به پهلو بخوابانند، به گونه‌ای که جلو بدن او رو به قبله



دنیز ماسون، قرآن و کتاب مقدس،
درون‌مایه‌های مشترک، ترجمه فاطمه-
سادات تهامی، تهران: دفتر پژوهش و
نشر سهروردی.



این که ادعا می‌کند که این کتاب، مدعی پژوهشی جامع و کامل در این حوزه نیست و تنها به ذکر قرابت‌ها و خطوط فکری، گاه متوازی و گاه متباین قرآن و سنت‌های یهودی و مسیحی است.^{۱۰}

دفاتر و فصل‌های کتاب دفتر اول

این دفتر به موضوع خدا و صفات او اختصاص یافته است. مؤلف، خدا و صفات او را به ترتیب از عهد عتیق آغاز کرده و تا به اسلام ادامه می‌دهد. خدای عهد عتیق، خدایی یکتا و آفریننده و قادر مطلق است. اما خدای عهد جدید، وضعیتی خاص پیدا می‌کند و در جسم عیسی تجلی پیدا می‌کند.^{۱۱} نگارنده در ادامه این میحث، نزدیکی به خدا را طرح کرده، به این اشاره می‌کند که توصیف سلبی موفق‌تر از توصیف ایجابی اوست. ضمن این که خدا در هر سه متن مقدس و سه سنت، موجودی قابل شناخت است و می‌توان با او رابطه برقرار کرد. در واقع، خدا در این متون، هم نامتشخص است و هم مشخص است؛ از یک سو آن قدر متعالی است که فقط به زبان سلبی می‌توان درباره او سخن گفت و هم آن قدر به انسان نزدیک است که می‌توان او را خواند و از او حاجت طلبید. عبارتی از تلمود گویای این ارتباط است: «خداوند آماده است تا گوش خود را به دهان کسی که او را می‌خواند، نزدیک آورد».^{۱۲} البته به‌رغم نزدیکی این خدا به انسان دست کم در برهه‌هایی از تاریخ بردن نام او مجاز نبوده است. مثلاً یهودیان، نام یهوه را نمی‌بردند، بلکه از حروف مقطعه بهره می‌جستند و به جای آن از آدونای استفاده می‌کردند.^{۱۳} چرا که سامیان قدیم بر این باور بودند که آگاهی از اسم موجب سلطه بر مسمی می‌گردد.^{۱۴} و در ادامه با بهره‌گیری از کتاب مقدس و

باشد؛^۵ اظهار نظر غیر مطابق با نظر اسلام درباره حضرت ایوب؛^۶ خلط هدیه با مهریه؛^۷ نسبت دادن ولایت مطلق پدر نیابت به دختر به گونه‌ای که می‌تواند او را به عقد هر کسی درآورد؛^۸ نسبت دادن به وجوب نوشتن وصیت‌نامه برای همگان. که بر اساس آموزه‌های اسلامی، توصیه اکید آن و وجوب آن به هنگام مشاهده نشانه‌های مرگ است؛^۹ اشتباه در سهم‌الارث وارث همسر که یک چهارم ترکه دانسته شده، در حالی که سهم‌الارث همسر متوفی در صورتی که فرزندی نداشته باشد، یک چهارم ترکه، ولی در صورتی که متوفی دارای فرزند باشد، سهم‌الارث او یک هشتم ترکه است؛^{۱۰} وجوب اتمام قرآن در شب قدر، سخن درستی نیست، بلکه توصیه شده که هر چه می‌تواند قرآن بخواند؛^{۱۱} منحصر کردن قربانی در حج به گوسفند، امر صحیحی نیست، بلکه ذبح «هدی» واجب است که مصداق آن می‌تواند گوسفند، گاو یا شتر باشد؛^{۱۲} نسبت دادن فعل و ضمیر جمع برای خدا در ذکر اسمای حسنی در همه جای قرآن درست نیست.^{۱۳}

مؤلف در آغاز نوشته‌اش، ضرورت چنین تحقیقاتی را در نزدیک ساختن فرزندان ابراهیم دانسته است و بر نقش ماسینیون در شکل‌گیری چنین تحقیقاتی تأکید کرده است.^{۱۴}

نگارنده علاوه بر نکته فوق در پیش‌گفتاری ضمن بیان تلقی خود از قرآن و اسلام، شیوه کار و سرفصل‌های مهم اثرش را بیان می‌کند و بر این نکته اشاره می‌کند که در بخش مربوط به مسیحیت علاوه بر کتاب مقدس از نظرات رایج در سنت مسیحی تا پیش از قرن هفتم بهره می‌جوید، زیرا تا این دوره مسیحیت دچار جزم‌اندیشی قرون بعد شده است و هنوز می‌تواند از واقعیت و حقیقت مسیحیت سخن بگوید.^{۱۵} مؤلف آن‌گاه به ارائه گزارشی از زندگانی پیامبر اعظم (ص) که در سال ۵۷۰م، زاده شده و در سال ۶۳۶م، از دنیا رخت بر بست، می‌پردازد. پس از آن مرور بسیار گذرایی بر تاریخ درازدامن مسیحی دارد و بر این نکته انگشت تأیید می‌گذارد که این اثر، سیر تاریخی را دنبال نمی‌کند، بلکه به بررسی مطالبی از قرآن بسنده می‌کند که مطلقاً جنبه دینی و معنوی دارد.^{۱۶}

نگارنده، در توصیه علمی کار خود بر این نکته تأکید می‌کند که چون کتاب قرآن در رده وحی توحیدی جای دارد، ارزیابی آن تنها در پرتو نصوص کتاب مقدس و حتی مقایسه آن با آموزه‌های کلیسایی عصر نزول قرآن و برخی از نوشتارهای خاخام یهودی یا مسیحی میسر و مجاز است.^{۱۷} در واقع موضوع و محور اصلی این کتاب بررسی نصوصی از قرآن است که نمایان‌گر ارتباط آن با سخن یهودی یا مسیحی است.^{۱۸}

در واقع این نظر را طرح می‌کند که قرآن در صدد است تا آن‌چه را که در کتاب مقدس طرح شده، تکمیل کند.^{۱۹} نگارنده، در ادامه به ضرورت کار تطبیقی در حوزه این منبع مقدس اشاره کرده، بر این است که تاکنون تفسیر تطبیقی در قرآن انجام نشده است.^{۲۰} ضمن



دفتر دوم

دفتر دوم، آفرینش است. نگارنده در این دفتر که در قالب پنج فصل تنظیم شده است، ابتدا به نظریه‌های تکوینی عالم پرداخته و خدا را از نظر قرآن و کتاب مقدس خالق آسمان و زمین دانسته است. به‌علاوه به بررسی واژه‌های مربوط به خلقت، نظیر خلق، برآ، فطر، نشأ، عود، بدع، صور، سوی، ذرأ، جعل، و بسط پرداخته و نحوه انعکاس خلقت در قالب این مفاهیم را در کتب یاد شده بررسی کرده است.^{۱۷}

در این فصل، کیفیت آفرینش؛ آفرینش با کلام، کلمه جاودان، فرایند فعل خلاق، آفرینش در شش روز و چند موضوع دیگر پرداخته است. مؤلف در ادامه همین فصل، آیات کتاب مقدس و قرآن را در برابر هم نهاده تا خواننده نیز در تطبیق و مقایسه دست و نظری داشته باشد.^{۱۸} فصل دوم این دفتر به چگونگی آفرینش و جایگاه فرشتگان اختصاص دارد. اعتقاد به وجود فرشتگان در هر سه دین توحیدی جایگاه ویژه‌ای دارد و در گرداگرد و عرش الهی هستند و خداوند را تسبیح می‌گویند ضمن این‌که عمل پیغام‌رسانی خدا را انجام می‌دهند. نکته جالبی که در سنت یهودی و مسیحی، فرشتگان موجوداتی از آتشند، در حالی که در فرهنگ اسلامی و قرآن، چنین مسئله‌ای را نمی‌توان ثابت کرد. نویسنده با استفاده از آیه دوازده اعراف، شیطان را از فرشتگان دانسته است. در نتیجه به تبع آن، همه فرشتگان را خلق شده از آتش معرفی کرده است.^{۱۹} علاوه بر این در عهد عتیق، از فرشتگان به عنوان فرشتگان خدا یاد شده است.^{۲۰} نکته دیگر در باب فرشتگان این‌که کار آن‌ها در متون یاد شده، عمدتاً ستایش خداوند و رساندن پیام خداوند به پیامبر یا سایر افراد بشر است. اما فرشتگان در برابر انسان‌ها نیز مسئولیت‌هایی دارند که از جمله آن‌ها می‌توان به شفاعت نزد خدا، ستاندن جان آدمیان و مشارکت در محاکمه انسان در قیامت اشاره کرد. فصل سوم این دفتر، به موضوع اجنه و شیاطین اختصاص یافته است. نگارنده با استناد به حدیثی از پیامبر بیان می‌کند که خداوند فرشتگان را از نور و ابلیس از آتش و جن از آتش سوزان و بی‌دود و یا تشعشع از آتش آفریده شده است.^{۲۱}

فصل چهارم این بخش به ماهیت انسان اختصاص یافته است. در تورات، به صراحت اشاره شده شده است که انسان به صورت خدا آفریده شده است. اما انجیل و قرآن، درباره این موضوع حاوی مفاهیم دقیق و صریح نیستند. اما انسان‌شناسی قرآن مفصل و دقیق است. آدمی در قرآن، عموماً انسان نامیده شده است، ضمن این‌که کلمه بشر نیز در دو آیه که حاوی حکایت سجده فرشتگان بر آدمی است آمده است و دارای جسم و نفس و روح است و تورات نیز کمابیش چنین مباحثی طرح شده که مؤلف در این فصل بدان پرداخته است.^{۲۲}

سخنان مفسران و الهی‌دانان این سنت، صفاتی چون حیات، عدالت و قدوسیت را به خدا نسبت داده‌اند و از دیدگان ایشان خداوند واجد چنین صفاتی است.

در فصل دوم به موضوع تثلیث پرداخته است. نویسنده در ابتدای بخش نخست این دفتر به ذکر استناداتی از نصوص قرآنی درباره نفی تثلیث پرداخته است. مفهوم خدای واحد، با آن‌چه در تورات و انجیل آمده تطابق دارد. قرآن وحدانیت خدا را تصدیق کرده، صفات الهی را آن‌چنان که در کتاب مقدس آمده تأیید می‌کند، اما نوعی تثلیث را به مسیحیان نسبت می‌دهد که به زعم نویسنده، با آموزه کلیسا هم‌سویی ندرد.^{۱۵} اما نگارنده بر این باور است که آموزه قرآن به آموزه کلیسا در باب تثلیث خدشه‌ای وارد نمی‌کند، زیرا در اعتقادات مسیحی خداوند از لحاظ ذات یگانه و از لحاظ موضوع سه‌گانه دانسته شده است.^{۱۶} که در بخش نقد و بررسی این موضوع بیشتر مورد توجه قرار می‌دهیم.

فصل پنجم این بخش به موضوع عیسی و انسان کامل اختصاص یافته است. ظاهراً مؤلف با نهادن چنین عنوانی بر این فصل، در صدد است تا دفع توهم کند و اعلام نماید که از دید او مسیحیان، عیسی را خدا نمی‌دانند ولی او انسان کامل است. حال این ادعا چقدر با واقعیتی که در مسیحیت وجود دارد، تطابق دارد یا خیر؟ که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

دفتر سوم

این بخش، وحی را مورد توجه قرار می‌دهد. واژه وحی یادآور تصویر حجابی است که به کنار زده شده و یا برداشته شده است. تا آن‌چرا قبلاً مستور نگاه می‌داشت، نشان دهد. بنابراین وحی، تجلی حقیقتی است که تا آن زمان پنهان، مبهم و یا ناشناخته مانده بود.^{۳۳} این مفهوم، کمابیش در قرآن نیز آمده است، اما در عهد جدید به گونه دیگری طرح شده است. چرا که در این منابع عیسی با یک کتاب فرستاده نشده است، بلکه او در خود، پیام خاص خود را بیان کرد. از این نظر او الهام‌بخش انبیاست. او خداست، شخص دوم تثلیث.^{۳۴}

از تعلیمات کلیسا، خود پیامبر که وسیله وحی است، شخصیت انسانی خود را حفظ می‌کند و شناخت کامل از حقایقی که به انسان‌ها تعلیم می‌دهد، ندارد.^{۳۵} در وحی نبوی روح پیامبر(ص) بسنان ابزاری نارسا، نسبت به فاعل اصلی توسط روح‌القدس به حرکت در می‌آید.^{۳۶} اما در باور مسیحیان، تنها عیسی مسیح، کلمه‌الله است و شناخت کامل از خداوند دارد، علاوه بر این، حالت روحی طبیعی پیامبری که الهام می‌گیرد، به نحوی مستقل از فره نبوی است. زیرا آن، به خاطر جامعه مؤمنان به او داده می‌شود. رسول به نام خود سخن نمی‌گوید او صدایی است که در بیابان فریاد می‌کند. (اشعیا/ ۴۰: ۳؛ ۴۰: ۴) خداوند شناختی را که از ازلت خویش از خود و از اشیاء حال، گذشته و آینده دارد، به نحوی یه او انتقال می‌دهد و از این‌روست که رسالت از خطا مصون است.^{۳۷} اما در اسلام وحی، پیش از هر چیز، نزول کتابی از آسمان به زمین است. واژه به واژه آن، بی‌واسطه یا با واسطه روح یا فرشته‌ای که به نام خداوند سخن می‌گوید، بر پیامبر املاء شده است. این وحی به طور معجزه‌آسا بر پیامبر اثر می‌گذاشت، حتی زمانی که حکایتی را به شنوندگان ابلاغ می‌فرمود که خود می‌دانست به طور طبیعی بشناسد و از سنت‌های مشابه عاریه گیرد. بدین ترتیب، مؤمنان، قرآن را بیان دقیق کلام الاهی در شکل واژه‌ها، هجاها و اصوات است، محترم می‌دارند. قرآن در این نگاه، واجد ارزشی سرمدی، مقدس، مطلق و واحدی برخوردار و فوق نقد است. خواندن آیات آن که خاستگاهی آسمانی دارد، به انسان موهبتی عطا می‌کند که مشابه نتایجی است که مسیحیان به مناسک اسناد می‌دهند.^{۳۸} نتیجه‌ای که نویسنده می‌گیرد، این است که وحی در دیدگاه این سه دین توحیدی ابراهیمی،

بسان تجلی فراطبیعی، منسوب به کلمه سرمدی، کلام الاهی و ندای خداوند از طرق پیامبر تلقی می‌شود. تمام این اقدام به تحریک روح‌القدس و حکمت عملی می‌گردد.^{۳۹} نکته مهمی که در مسیحیت وجود دارد، این که روح‌القدس از طریق انبیا سخن می‌گوید و مسائل الاهی را به پدران روحانی مسیحیت تعلیم داده و صالحان را در راه راست هدایت کرده است. اوست که در همه حال به روشی نوین بر انسانیت سایه افکنده است. ضمن این که حتی خود عیسی نیز تأکید می‌کند که داوود به انگیزه روح‌القدس سخن گفته است و به علاوه، پولس تکرار می‌کند، «سخنانی که بر زبان اشعای نبی به اجداد شما گفت، حقیقت هستند». (اعمال / ۲۵: ۲۸) البته گاه این نقش به حکمت هم داده می‌شود، حکمتی که به مثابه صفت خداوند تلقی می‌شود. «حکمت خدا فرموده است، به سوی ایشان انبیا و رسولان می‌فرستیم». (لوقا / ۱۱: ۴۹) این حکمت نا مخلوق است که در شخص عیسی در عالی‌ترین حد وجود دارد. زیرا به گفته پولس، تمام خزاین حکمت و علم در وجود او نهفته است. (کولسیان / ۲: ۳) این حکمت است که قدسیان و انبیا را هدایت می‌کند (حکمت / ۷: ۲۷). و الهام‌بخش مأموران ابلاغ پیام الاهی به انسان است.^{۴۰} این حکمت نامخلوق، با هر سه شخصیت تثلیث یکسان است، ولی ترجیحاً با کلمه و روح یکسان می‌باشد.^{۴۱} حکمت، سابقه طولانی در فلسفه دارد. به ویژه فیلسوفان یونانی که برای آن شخصیت مستقلی قائل بودند. نویسنده به نقل از ارسطو آورده است که سوفیا، حکمت را علل نخستین و اصول موجودات دانسته است.^{۴۲} نکته جالب این است که هم در قرآن و هم در کتاب مقدس، بارها، این واژه به کار رفته و کمابیش در معنای یاد شده به کار رفته است که مؤلف به تفصیل، این‌ها را بیان کرده است.^{۴۳} حکمت همراه با دانش، حکمت همراه با لطف و مهربانی و پاکی، حکمت همراه با کتاب به پیامبران پیش از محمد(ص) عطا شده است، اما این حکمت هرگز مساوی با فلسفه نیست، بلکه دانشی است که مفروض به عمل است. البته برخی از مفسران حکمت را اشاره به سنت دانسته‌اند.^{۴۴} حقیقت و نور و کتاب مقدس (در یهود، مسیحیت و قرآن) مورد توجه قرار گرفته و به تفصیل بررسی شده‌اند. به‌ویژه کتاب مقدس و علی‌الخصوص قرآن مورد توجه قرار گرفته‌اند و صفحات بسیاری را به خود اختصاص داده‌اند. نگارنده در تفاسیر از نظرات مختلف بهره جسته است. در بررسی در قرآن از اصطلاحات به کار رفته در خود قرآن را مورد توجه قرار داده است که به‌اختصار به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

۱. کتاب؛ این کلمه از ریشه (ک-ت-ب) به معنای نوشتن آمده، که ۷۳ بار در مورد قرآن و ۶۳ بار درباره تورات و ۱۷ بار بر کتاب‌های مقدس اطلاق شده است.
۲. فرقان؛ این واژه در لغت به معنای تفکیک و تمیز و فرق گذاشتن آمده است و ملاک خیر و شر هم محسوب شده است. این واژه سه بار بر قرآن و دو بار بر نوشتاری اطلاق شده است.



۳. الواح؛ سه بار ذکر شده و مفرد آن لوح است و غالباً با واژه «محموظا» همراه است.

۴. ام‌الکتاب؛ که بلاشهر آن را به صورت مثالی نوشتار مقدس ترجمه کرد و سه بار در قرآن آمده است. ام‌الکتاب در واقع صورت مثالی کتاب نزد خداست. البته در سوره بقره، کلمه «ام» به محکمت قرآن اختصاص یافته است.^{۳۶} مؤلف در ادامه این دفتر به بررسی کتب مقدس پیش از قرآن، بررسی مفاهیم کلید قرآن و کتاب مقدس، از قبیل جنت، فردوس، مسکینه (شیخینه)، ربانیون، خاخام، رهبان، احبار و فرقان پرداخته است و در ادامه مفهوم میثاق را در این متون به طور مفصل مورد توجه قرار داده است.

فصل دوم این دفتر، مربوط به پیامبران است و نگارنده این فصل را با مقدمه‌ای درباره اصطلاحات کلیدی از قبیل «نبأ»، «ارسال»، «الله»، «بشارت» و «آیه» آورده و به ریشه‌یابی آن‌ها پرداخته است. بخش اول این فصل راجع جایگاه حضرت محمد(ص) در قرآن است به‌علاوه پیامبران پیشین هم مورد توجه قرار گرفته است که از آن قبیل می‌توان به عیسی و مادرش اشاره کرد و در پایان این بخش آیات قرآن و منابع مسیحی درباره حضرت عیسی و مریم مقابل هم قرار دادند.^{۳۷} آدم(ع) از جمله پیامبرانی است که به طور تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است ضمن این‌که از پاک‌دامنی مریم(س)، ادریس، نوح، ابراهیم، لوط، یوسف، داود، موسی، سلیمان، ایلیا، و ایوب نیز بحث شده است و با استفاده به سوره‌های مختلف به‌ویژه سوره مریم، مائده و آل عمران به تحلیل نظر قرآن درباره‌ی وی پرداخته است و در پایان مبحث انبیاء تفصیل نظر قرآن و کتاب مقدس را در برابر هم آورده است.^{۳۸} مؤلف در بخش پایانی این دفتر از واژه‌ها و افرادی نام می‌برد که به گمان وی آن‌ها سابقه‌ای در کتاب مقدس ندارند، این واژه‌ها و افراد عبارتند از: اخدود که به معنای شیار است ولی سیاق آیه مربوط به آتش اشاره دارد، قصه اصحاب کهف، مردی که صد سال خواب بود، ذوالکفل (صاحب نصیب مضاعف)، لقمان، هود؛ پیامبر قوم عاد، صالح؛ فردی که به سوی قوم ثمود فرستاده شد و شعیب که به مدین گسیل شد (البته این آخرین در تورات به نام تیرون یاد شده است پس در تورات سابقه دارد).^{۳۹}

دفتر چهارم

دفتر چهارم این اثر به قرآن اختصاص دارد که مؤلف و کتاب مقدس از قرآن به عنوان نخستین اساس قوانین عبادی یاد کرده است اما این دیدگاه از منظر یهودی و مسیحی مورد توجه قرار گرفته است. در فصل اول این دفتر وظایف اصلی مسلمانان در قبال خداوند مطرح شده، و در ضمن آن مفاهیم عبادت آمده است و سایر مقوله‌های مرتبط مورد توجه قرار گرفته‌اند. عبادت به معنای مجموعه اعمال جمعی است که از یک امت مؤمن صادر می‌شود. وظایف این امت در برابر خداوند تابع قواعدی است که به حکم وحی

خاص و یا سنت ضبط و تعیین شده است.^{۴۰} ضمن این در ادامه همین مبحث مؤلف ابتدا شواهدی می‌آورد تا ثابت کند که چنین امتی هم می‌شود بود و هم در مسیحیت. قوم بنی‌اسرائیل در یهود و دوازده نفر حواریان عیسی مبین وجود نوعی امت در این ادیان بوده است. از نظر وی اسرائیلی‌ها خود را گروهی متشکل می‌شناسند که از دوازده نفر از شخصیتی معنوی برخوردار است از دوران راویان با اصطلاح در «جماعت اسرائیل» روبه‌رو می‌شویم اصطلاحی که سنت آن را تثبیت کرده و با اهتمامی غیورانه این مفهوم اساسی را ذکر کرده است.^{۴۱} مسیح نیز دوازده حواری برمی‌گزیند و گرد هم می‌آورد و به آنان قدرت موعظه می‌بخشد و اجازه می‌دهد که گناهان را به نام مسیح بیامزد بدین طریق نخستین مجتمع مسیحی را پی‌می‌ریزد.^{۴۲} الاهی‌دانان مسیحی کاتولیک در تعلیم این نکته که کلیسا باید مانند جسم رازگونه مسیح تلقی گردد، بر این متون تکیه می‌کند. به‌علاوه کلیسا ملکوت خداوند و سحر خداست و میان مؤمنان وحدت برقرار می‌سازد.^{۴۳} مؤلف در ادامه این دفتر به مفهوم نیایش در متون مقدس یهود و مسیحیت و قرآن پرداخته است. به اعتقاد وی انوش پتر شیت نخستین کسی است که نام یهود را به زبان جاری می‌کند. نخستین دعایی که متن آن حفظ شده است دعای نوح است که آغاز آن، ابتدا برکنعان و سپس عباراتی در ستایش خداوند و شفاعتی برای سام است.^{۴۴} به اعتقاد مسیحیان تنها مسیح، کلمه متجسد است که می‌تواند نیایش در دور شکوه خداوند به جای آورد. غایت اصلی نیایش، تمجید خداوند است و خداوند آن را به‌عنوان نشان دادن ایمان، تیلیم، و رضا و نیز به عنوان یک دین از انسان می‌طلبد.

می‌خوانند که سه حالت ایستاده، رکوع، و سجده را دارا است.^{۴۸} مؤلف به همین مناسبت به بررسی متصدیان امر اجرای آیین‌ها و عبادات به‌ویژه عبادات اسلامی را پرداخته و نظر این سه دین را با هم مقایسه می‌کند. هر نیایش جمعی با اشراف، شایسته‌ترین و آگاه‌ترین شخص انجام می‌پذیرد. مراسم دعای خانوادگی توسط پدر خانواده انجام می‌شود، اما در یک جمع دینی، مسئولیت برگزاری این نیایش به عهده کسی گزارده می‌شود که شایستگی لازم را داشته باشد و برای انجام این امر تعیین شده است. او می‌باید نمازهای جماعت را آغاز کند و دیگران همان عبادت را همراه با او (در اسلام) و بعد از او (در یهود و مسیحیت) بر زبان آورند.^{۴۹}

فصل دوم این دفتر به واجبات فردی انسان مؤمن در سه دین یهود، مسیحیت و اسلام اختصاص دارد. عهد عتیق و هم عهد جدید و قرآن، مؤمنان را به برگزاری نیایش‌ها و دعاها، فردی و در خلوت دعوت می‌کنند تا آنان، نیازهای خود را با خدا در میان بگذارند. ضمن این که آنان می‌توانند برخی از این نیایش‌ها را در دل شب برگزار کنند. این نیایش‌ها، به‌ویژه دعا می‌تواند به دو صورت ایجابی یا سلبی برگزار شود و مثلاً درخواست کنند که خدا فلان کار را نکند یا نکند اما گاه این دعاها حالت لعن به خود می‌گیرد، یعنی مؤمنان به تبعیت از خدا به اموری لعن می‌فرستند، مثلاً خدا شیطان را ملعون دانسته، در نتیجه همه مؤمنان باید او را نفرین کنند.^{۵۰}

در ادامه این دفتر، موضوع زن و زنان خوب و بد در قرآن و عهد عتیق و جدید مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به نظر نویسنده، قرآن در یک مورد اشاره دارد که مرد نوعی برتری نسبت به زن دارد (بقره، ۲۸۸)، اما در زمینه واجبات دینی مساوی‌اند.^{۵۱} مؤلف با استناد به آیات قرآن و کتاب مقدس چند نکته را مورد توجه قرار داده است که عصاره آن چنین است:

۱. برتری مرد بر زن در همه این کتب مورد توجه قرار گرفته است؛

۲. در قرآن، زن و مرد به طور مشترک مرتکب گناه شدند اما در عهدین زن عامل گمراهی مرد شناخته شده است به‌گونه‌ای که زن به همین لحاظ مجبور است درد حمل فرزند را تحمل کند و محکوم مرد خواهد شد؛

۳. در قرآن و عهد عتیق (جز برخی از کتب) طلاق را جایز، ولی عهد جدید آن را غیر مجاز می‌داند.

۴. سامیان زن را به کشت‌زار تشبیه کرده است.^{۵۲} بخش دیگر این دفتر، به بررسی پایه‌های نخستین سلوک انسان در قرآن و کتب مقدس اختصاص یافته است. در این قسمت، مفاهیمی از قبیل خیر و شر، آزادی و مسئولیت، تقدیر، گناه، دیدگاه داوری و اخلاق قرآنی، علل گمراهی کافران و نقش خدا، طبقه اعمال انسان بر اساس قرآن، اعمال نیک، اعمال شر، کیفرها و توبه و عفو الهی، مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است؛



این نیایش زمانی پذیرفته می‌شود که نام مسیح ادا گردد.^{۴۵} در اسلام نیز عبادت دین انسان به خدا دانسته شده است و آدمی به پاس نعمت‌هایی که از خدا دریافت کرده ملزم و متعهد شده است که به او عبادت کند. این عبادت شهادت مکرر به یکتایی و بی‌همتایی خداوند است که مسلمانان با بیان به حاکمیت خدا و یسالت پیامبر او حضرت محمد(ص) اذعان می‌کنند.^{۴۶} مؤلف برای پذیرش افراد این سه دین توحیدی سه روش متقارب را ذکر می‌کند: ختان برای یهودیان، تعهد برای مسیحیان و ادای شهادت برای مسلمانان.^{۴۷} پس از این که فرد به عنوان دین‌دار پذیرفته شد، باید نیایش‌های لازم را به جا آورد. دعا و نماز از جمله این‌هاست مؤلف به طور دقیق دعا و نماز را در سه دین بزرگ آورده و به این نکته اشاره کرده است که یهودیان در نماز خودشان که در هر روز سه بار انجام برگزار می‌شود به طرف اورشلیم می‌ایستند و گاه رکوع و یا سجده هم می‌کنند اما بیشتر نماز آن‌ها به صورت ایستاده برگزار می‌گردد، اما مسیحیان به طرف شرق ایستاده‌گاه زانوی خود را بر زمین می‌زنند که خاکی و خشوع آن‌ها در برابر خداوند است. و مسلمانان در روز، پنج بار به طرف قبله نماز



دفتر پنجم

دفتر پنجم و بخش پایانی کتاب مربوط به زندگی بازپسین است. این زندگی، شامل آخرالزمان و معاد می‌شود، که اشتراکات سه دیندر این بخش بسیار زیاد است. پایان بخش کتاب، برآیند است که حاوی چند نکته مهم می‌باشد:

(الف) به‌رغم اشتراکات قابل ملاحظه میان اندیشه‌های رایج میان ادیان، متون مقدس آن‌ها هرگز در صدد ایجاد وحدت میان پیروان خود و دیگران نیستند و نویسنده نیز به دنبال چنین هدفی نبوده است؛

(ب) اسلام و یهود بیشتر بر استعلائی خداوند و مسیحیت بر محبت خدا تأکید می‌کند؛

(ج) ابراهیم، بانی نخستین این ادیان است که مورد توجه هر سه این‌هاست و در تمام مکتب یاد شده است. این اصل مورد توجه قرار گرفته است که همه چیز از خدا می‌آید و به او باز می‌گردد؛

(د) خداوند به عنوان آخرین هدف والای این سه دین مطرح شده است.^{۵۳}

نکات و ارزیابی

درباره اثر حاضر چند نکته به نظر می‌رسد که ذیلاً به آن‌ها می‌پردازیم:

الف) درباره اصل کتاب و متن اصلی آن باید گفت: که حقیقتاً نویسنده و محقق فرهیخته آن تمام مساعی خود را به کار گرفته تا اثر مفیدی عرضه گردد و تا حد بسیار زیادی نیز موفق بوده است. انصافاً این کتاب برای همه علاقه‌مندان مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای، به‌ویژه در حوزه ادیان سامی، مفید و بلکه ضروری است. اگر کسی بخواهد در این حوزه کار جدیدی انجام دهد، مسلماً باید اشراف کامل به این کتاب داشته باشد و الا کارش مفیدی نخواهد بود و نمی‌تواند مدعی ارتقای تحقیق در این زمینه باشد. ضمن این که محقق محترم، رعایت اصول پدیدارشناسی در مطالعه مقایسه‌ای را رعایت کرده و جز در موارد اندکی از دایره انصاف دور نشده است. از این جهت، خواننده با خاطر آسوده می‌تواند به این اثر، اعتماد علمی داشته باشد. مطالعه کتاب، علاوه بر فوائد علمی از فایده ارزش شناختی بهره‌مند خواهد شد؛ به این معنا که مقایسه قرآن با کتاب مقدس، این امکان را در اختیار خواننده قرار خواهد داد که سطح تعالی این منابع را درک کند و در مقام داوری بر آید و نوع آموزه‌ها و ادبیات رایج در آن‌ها به خوبی بفهمد. غیر از نکات مثبتی که بیان شد، به نظر نگارنده در کتاب نکاتی هم مطرح شده که نیازمند تأمل بیشتری بوده که در این اثر مشاهده نمی‌شود و ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. مؤلف، عهد جدید را در حوزه خداشناسی گامی به جلو دانسته

و آن نسبت به عهد عتیق، از شناختی نوین درباره هستی خاص خداوند یکتا تلقی کرده است، چرا که کلمه حاتم بر جهان هستی بر جسم تجلی یافته است.^{۵۴} درباره این نکته لازم است گفته شود که اتفاقاً عهد جدید به‌ویژه انجیل یوحنا تا حدی از توحید نسبتاً منزهی که در کتب عهد عتیق مطرح شده بود به عقب برگشته زیرا خدای متعالی به خدای متجسد مبدل شده است. این در حالی است که در عهد عتیق بسیار تأکید شده است که برای خداوند جسم و جسدی قائل نشوید.^{۵۵} و انبیای بنی اسرائیل با تمام توان کوشیده‌اند تا مردم را از فکر تجسد منع کنند. مگر آن که گفته شود، عیسی به عنوان انسان کامل واسطه در خلقت است و در عین مخلوق خداوند که البته مؤلف چنین نظری دست‌کم بیان نکرده است.

۲. مؤلف در جایی از کتاب آورده است که «آموزه مسیحی از مفهوم تعالی مطلق الهی نمی‌کاهد».^{۵۶} اما اگر این آموزه، دست‌آورد متألهان مسیحی در حوزه توحید باشد، مسلماً درست نیست، زیرا کلیسا از قرن سوم به بعد آموزه تثلیث را طرح و برماهیت الوهی عیسی تأکید کرده است.^{۵۷}

۳. مؤلف در جایی از اثرش نوشته است: «سنت مسیحی به اتفاق آرا بی هیچ تزلزلی، وحدانیت مطلق ذات الهی را در تثلیث تأکید می‌کند زیرا در الاهیات مسیحی هیچ چیز بر زمین و در آسمان، یگانه‌تر از خدا نیست و یکی بودن شخص انسان که مرکب از جسم و یک روح است کم‌تر از یگانگی شخص‌ها در خداوند است».^{۵۸} در ارزیابی این سخن باید بگوییم که اتفاقاً سنت مسیحی به هیچ وجه در تبیین و تحلیل یگانگی خدا به همراه اعتقاد به تثلیث موفق نبوده است، زیرا مصوبات شوراهای به هیچ وجه مؤید عقلانی بودن تثلیث نبود، بلکه تنها آن را امری ایمانی و تعبدی تلقی می‌کند. در بندهای مختلف مربوط به بیان تثلیث بیان شده است. که «ابن» از «اب» و «اب» و «ابن» و «روح- اقدس» غیر از این‌ها و این‌ها غیر از «روح‌القدس» اند. در عین نه یکی از دیگری برتر است و نه عین هم هستند. اگر بخواهیم این نظرات را در یک جمله کوتاه خلاصه کنیم، باید بگوییم که «تثلیث یعنی: یک مساوی سه» و این امری نشدنی است و از آن به عنوان یک راز یاد می‌کنند و ایمان به راز را نیز واجب دانستند که تنها با ایمان آوردن چنین گزاره‌های تصدیق خواهد شد.^{۵۹}

۴. این نکات نشان می‌دهد که مؤلف به آموزه تثلیث از ظن خود نگریسته است. البته اگر مؤلف سخن خود را تنها به اناجیل استناد می‌کرد، پذیرفتنی بود. چرا که در اناجیل، تثلیث به این معنا طرح نشده است، اما چون به سنت مسیحی مستند کرده است، مسلماً این اشکال وارد خواهد بود.

۵. اگر عهد عتیق، نمایانگر مهر الهی به امت برگزیده باشد، عهد جدید سراسر شهادت مشخص دوم تثلیث است که در عشق تجسد یافته است: او تجلی خدای عشق است: «خدا محبت است» (رساله اول یوحنا/ ۴: ۸). پیشتر اشاره شد که در اناجیل، تثلیثی وجود ندارد. حال، مؤلف چگونه به آن‌ها ارجاع داده و عیسی را شخص دوم تثلیث دانسته، بر نگارنده پوشیده است.

۶. مؤلف از نوعی سه‌گانه‌پرستی منتسب به مسیحیان سخن گفته که با آموزه کلیسای همسویی ندارد.^{۶۰} ذکر دو نکته در این زمینه لازم است:

۷. اولاً اگر الهی‌دانان مسیحی توحیدی باشند، چاره جز آن ندارند که آن‌را امری ایمانی، وجدانی، قلبی و تجربی بدانند. چرا که این ادعای توحید هرگز با عقل جور در نمی‌آید. گزاره $۳ = ۱$ ناقص توحید عقلانی است.

درثانی اگر قرار باشد به کلیسا آموزه‌ای را نسبت دهیم، مسلماً همین تثلیث، غیر هم‌خوان با توحید عقلانی است.^{۶۱}

۸. به نظر می‌رسد که مؤلف راجع به آفرینش زن و مرد ترتیب و ترتب مقامی آن‌ها آن‌چنان که باید سخن نگفته است، چرا که بحث در این حوزه، پیرو از آن است که در این کتاب مطرح شده است. نسبت مرد و زن در این مبحث دقیقاً مشخص نشده است، در حالی که در مواضعی از کتاب مقدس نحوه تعامل این دو با هم آمده است و تأکید اصلی و اساسی بر برتری مرد است و این که زن در گناه کردن بر مرد مقدم است. ضمن این که جا داشت که نظرات مطرح شده بیان شود و خواننده از خواندن مطلب به طور نسبی ارضا شود در حالی که مبحث چنین برگزار نشده است. با وجود این تحلیل، آیات مطرح شده نیز

مبین و مؤید آن است که آدم در تورات، بر حوا، در نتیجه مرد بر زن تقدم و تسلط دارد.

۹. همین وضعیت درباره وحی و اصناف انبیا نیز صادق است به این معنا که در عهد جدید وحی به اشکال مختلف و دارای اصناف و مراتب زیادی است که تقریباً هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نشده است. این در حالی است که درجات پیامبران در عهد عتیق واقعاً متنوع است.^{۶۲}

۱۰. مؤلف درباره مسیح نظری مطرح کرده است مبنی بر این که عیسی مسیح انسان کامل است و مثالی یکتا از انسان برتری است که پیش‌تر در آدم نمود یافته است.^{۶۳} اما حقیقت آن است که این نظر مؤلف است و مسیحیان به چنین نظری، دست کم تنها به چنین نظری درباره عیسی اعتقاد ندارند بلکه خدا بودن و یکی از ارکان اصلی تثلیث بودن نظر غالب مسیحیان است در حالی که مؤلف نسبت به این جایگاه عطف توجه نکرده است. جالب این‌جا است که نویسنده به مصوبه کالسدون اشاره کرده، آن شاهدهی آورده مبنی بر این خداوند تغییرناپذیر است و تجسد به هیچ وجه وجود خاص او را تغییر نمی‌دهد، نه چیزی بر او می‌افزاید و نه چیزی از او می‌کاهد. ذکر عبارتی از این مصوبه، داوری را بر خوانندگان آسان‌تر می‌کند «ما اعتراف می‌کنیم... مسیح پسر، خداوند، فرزند یگانه در دو طبیعت که با هم اختلاط ندارند و تغییرناپذیر و تفکیک‌ناپذیرند، شناخته می‌شوند. تمایز این دو طبیعت به هیچ‌وجه به سبب اتحادشان مخدوش نمی‌شود، بلکه صفات و ویژگی‌های هر طبیعت محفوظ می‌ماند و در قالب یک شخص و یک اقنوم متحد می‌شود».^{۶۴} البته همین که تهیه‌کنندگان این بند سعی‌شان بر آن است که توجیهی توحیدی به دست دهند خود مبین توجه مسیحیان به توحید است، اما نه این توجیه‌ها و نه بند یاد شده نمی‌توانند اثبات‌کننده توحید عقلانی باشند. مؤلف در ادامه به نقل از قدیس توماس می‌گوید: «مسیحیان نمی‌گویند که خدا مسیح است؛ این دو واژه نمی‌توانند جایگزین یکدیگر باشد، زیرا مسیح شخص کلمه است که پدر او را فرستاده».^{۶۵} به فرض اگر این استدلال‌ها هم صحیح باشد، اما سخن مسیحیان چیز دیگری است که پیشتر به آن اشاره کردیم. شگفت این که مؤلف خود در جایی دیگر بر اقنوم دوم بودن عیسی تأکید کرده است: «در واقع به گفته مسیحیان او با یک کتاب فرستاده نشد؛ او در خود، پیام خاص خود را بنا می‌کند؛ اوست که الهام‌بخش انبیاست؛ او خداست، شخص دوم تثلیث».^{۶۶}

۱۱. مؤلف اصطلاحاتی را آورده که تعریف دقیقی از آن‌ها ارائه نکرده است؛ از جمله آن‌ها حکمت است که معلوم نیست آیا با کلمه فلسفه مرادف است و یا خود معنای مستقلی دارد؟^{۶۷} همین وضعیت درباره حق و حقیقت نیز صادق است.^{۶۸}

(ب) نکات مربوط به ترجمه کتاب

۱. راقم این سطور فرانسوی نمی‌داند، اما اندک بضاعتی که در شناخت یهود و مسیحیت دارد به صحت و استواری ترجمه حاضر گواهی می‌دهد و به سهم خود از مترجم سخت‌کوش سپاس‌گزار است.

۲. به نظر می‌رسد که مترجم در ترجمه برخی موارد نیازمند دقت بیشتر است که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۱. مترجم محترم در چند جا عبارت «با این وجود» به کار برده که درست‌تر «با وجود این» است.^{۶۹}

۲-۲. ظاهراً مترجم محترم از نسخه ترجمه تفسیر کتاب مقدس استفاده کرده است که در آن از ادبیات رایج استفاده شده است. مثلاً «هزاران هزار او را خدمت می‌کردند و کرورها کرور به حضور وی ایستاده بودند». روشن است که در زمان تدوین کتاب مقدس چنین ادبیاتی مخصوصاً بهره‌گیری از واژه‌هایی نظیر «کرورها کرور» رایج نبوده است.^{۷۰} ظاهراً در همین ترجمه‌ها است که نوشته: «افسر رومی پیرو مسیح می‌شود».

۲-۳. بسیار شگفت است که مترجم متوجه واژه «شکینا»، «شخینه» نشده و آن را «چگینا» تلفظ کرده است. شخینه یا «شکینا» همان «سکینه» است که در قرآن هم آمده است. اصولاً برخی از واژگان عربی که ریشه عبری دارند وقتی در عرب به کار می‌رود «ش» عبری به «س» عربی تغییر می‌یابد مثل همین کلمه.

۲-۴. مترجم کتاب «زوهر» را «زحر» آورده است^{۷۱} که به لحاظ معنایی با اسم کتاب یاد شده ارتباطی ندارد. کتاب «زوهر» به معنای «درخشش» است که از منابع قباله است.

۲-۵. جمله‌ای هم در متن آمده که صاحب این قلم متوجه منظور مترجم شد: «تو شمعون هستی و اکنون کیفا خوانده خواهی شد فرمود که ترجمه آن پطرس است» (یوحنا/۱: ۴۲). جهت آگاهی عین این آیه از انجیل یوحنا نقل می‌شود: «و او را آورد تا عیسی را ببیند. چند لحظه به او نگاه کرد و فرمود: «تو شمعون هستی. ولی از این پس پطرس نامیده خواهی شد».^{۷۲}

پی‌نوشت‌ها:

۱. قرآن و کتاب مقدس؛ درون‌مایه‌های مشترک، ص ۲۱
۲. همان، صص ۲۱-۲۵
۳. همان، ص ۲۷
۴. همان، ص ۳۱
۵. همان
۶. همان
۷. همان
۸. همان
۹. همان، ص ۲۳
۱۰. همان، ص ۴۲
۱۱. همان
۱۲. همان
۱۳. همان، ص ۴۷
۱۴. همان، ص ۱۲۵
۱۵. همان
۱۶. همان، ۱۵۵-۱۶۰
۱۷. همان، ۱۸۵-۱۸۸
۱۸. همان، ۲۱۰
۱۹. همان، ص ۲۱۱
۲۰. همان، ص ۲۳۷
۲۱. همان، ۲۵۲-۲۶۲
۲۲. همان، ص ۲۹۶
۲۳. همان، ص ۲۹۷

۲۴. همان، ۲۹۹
۲۵. همان، ص ۲۶۰
۲۶. همان، ص ۳۰۰
۲۷. همان، صص ۳۰۰-۳۰۱
۲۸. همان
۲۹. همان، ص ۳۰۷
۳۰. همان، ص ۳۰۷
۳۱. همان، ص ۳۱۵
۳۲. همان
۳۳. همان، ۳۱۶
۳۴. همان، ۳۱۹
۳۵. همان
۳۶. همان، ۳۴۰
۳۷. همان، صص ۳۹۶-۴۴۰
۳۸. همان، ص ۴۱۵
۳۹. همان، صص ۴۲۷-۵۲۴
۴۰. همان، ص ۵۹۰
۴۱. همان
۴۲. همان
۴۳. همان، ۵۹۱
۴۴. همان
۴۵. همان، ص ۵۹۵
۴۶. همان، ص ۵۹۸
۴۷. همان، ص ۶۰۲
۴۸. همان
۴۹. همان، ص ۶۶۵-۶۶۵
۵۰. همان، ص ۶۶۵
۵۱. همان، صص ۷۱۴-۷۲۶
۵۲. همان، ص ۷۲۲
۵۳. همان، صص ۹۹۱-۹۹۲
۵۴. همان، ص ۴۲
۵۵. خروج، ۲/۲۰
۵۶. ماسون، همان، ص ۴۶
۵۸. نک: ناس، جان، بی، تاریخ جامع ادیان، ۱۲۷۳، ص ۶۳۰
۵۹. همان، ص ۵۶
۶۰. برای نمونه نک: درآمدی بر الاهیات مسیحی، مک گراث، ترجمه بهروز حدادی
۶۱. ماسون، همان، ص ۱۲۵
۶۲. نک: ناس، همان (اعتقادنامه حواریون) ص ۶۳۰ و همان (اعتقادنامه نیقیه)، ص ۶۳۴
۶۳. نک: مقاله prophecy از دایرة المعارف ادیان ویراسته میرچا الیاده.
۶۴. ماسون، قرآن و کتاب مقدس، ص ۲۶۹
۶۵. همان، ص ۲۷۰
۶۶. همان، ص ۲۷۱
۶۷. همان، ص ۲۹۷
۶۸. همان، صص ۳۲۰، ۳۲۲
۶۹. همان
۷۰. برای نمونه نک: همان، صص ۴۵-۴۶
۷۱. همان، ص ۳۱۵
۷۲. همان، ص ۲۹۰